

جغرافیای محله‌های مشهد

تقی بینش

از مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی
شماره دوم سال سیزدهم ، تابستان ۲۵۳۶ شهنشاهی



جغرافیای محله‌های مشهد

اسکی شد

تقی بینش

از مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی
شماره دوم سال سیزدهم ، تابستان ۱۳۹۶ شهنشاهی

جغرافیای محله‌های مشهد

— ۲ —

کتابچه زین العابدین

بطوری که پیش از این اشاره شد^۱ یکی از شاگردان دارالفنون به اسم زین العابدین (ابن محمدولی میرزا) در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار و حکمرانی رکن الدوله در خراسان به مشهد آمده و آمارگیری کرده است. نسخه‌ای از این آمار که در حد خود دقیق و سودمند است و ظاهراً نسخه اصل و منحصر به فرد باید باشد در کتابخانه مجلس شورای ملی ایران تحت شماره ۱۲۳۲ موجود است و من از عکس آن که به کتابخانه آستان قدس تعلق دارد استفاده کرده‌ام. این نسخه تاریخ ندارد ولی چون تصریح دارد که در سال «بارس‌ئیل» یعنی سال پلنگ تهیه شده است باتوجه به قرائن موجود می‌توان حدس زد که باید در سال ۱۲۹۶ هجری قمری تالیف شده باشد.^۳

زین العابدین آمار هریک از شش محله اصلی مشهد را جداگانه و بصورت جدول درآورده و حتی جزئیاتی از قبیل اسم و شغل رئیس خانواده و تعداد اولاد ذکور و اناث را به تفکیک ذکر کرده است. مشاغل از دونظر قابل توجه هستند یکی از لحاظ زبان فارسی زیرا در بین آنها ترکیبات زیبا و شایان توجه بسیار است و دیگر از نظر مردم‌شناسی و روشن‌گری حرفه‌ها و کارهای سابق مشهد. بعنوان مثال در محله سراب این مشاغل وجود داشته است: زرگر، حلوائی، هیمه‌کش، پله‌ور، شالباف، تفنگ‌ساز، دست‌فروش،

جولا، ساربان، چوبدار (گوسفنددار)، کاغذگر، پینه دوز، علاقه بند، یا علاقه بند (بهر دو املاء)، آهارمال، سلسله دوز (دورشب کلاه)، نایب قرشمال، (ظاهراً متصدی امور انتظامی قرشمالها)، کهنه دوز، دروازه بان، ارسی دوز (نوعی کفش)، چادر دوز، روغن گر، پالان دوز، سوهان ساز، سنگ تراش، کهنه سوار؟، سرایه دار (یا سرای دار و مسؤول سرا)، چرك چي، (چرك به معنی نان و چی پسوند شغل، اسمال چرك شاعر هجا و هزل گوی اصفهانی که بر وزن شاهنامه اشعار طنزآمیز سروده معروف است)، و شاید خرك چي؟، منبت کار، چاوش (جلو قافله ها و زائران می خوانده است)، بنا، قصاب، شمّاع، شَعرباف، کلاه دوز، میرآب، خورده فروش (یا خرده)، دلاک، بقال، روضه خوان، عصّار، صباغ، خیاط، رزاز، دباغ، خارکش، بلور فروش، مهر ساز، گیوه دوز، مکاری، حلاج، گچ پز، قالی باف، کفّاش، صحّاف، باغبان، مغنّی، علاف، معدن کار، حمامی، سوداگر، طبیب، نجار، خبّاز، نداف، آهنگر، شاطر، حفّار، سمسار، شتردار، پنبه دوز، دالان دار، مسگر، حنا فروش، جراح، پاکار بقال (شاگرد بقال یا ترازودار)، رنگرز، زارع، پوستین دوز، قاری، عطّار، صراف، طلبه، ساغری ساز (نوعی کفش که با چرم ساغری یا چرم اسب تهیه می شده است) الیجه باف (نوعی پارچه راه راه نخی به رنگ قرمز و مخطّط که بیشتر ترکمن ها می پوشیده اند)، کتاب فروش، مِجری ساز (نوعی حعبه برای بانوان)، چاقو ساز، چادر شب باف، محسّر، دعاگو (تقریباً بیکار)، دلاک، حکاک، کهنه دوز، سقّا، روزنامه نویس، چادر دوز (تقریباً خیمه)، ضرابی، معلّم، چرخ فروش (چرخ ریسندگی)، تنباکو فروش، کرباس فروش، سراج (سازنده زین اسب)، جوراب فروش، غلیان فروش، خوشنویس، جای فروش، پوستین دوز، (به علت سردی زیاد هوای زمستانهای مشهد در گذشته کار پردرآمدی بوده است)، تاجر، نقّاش، چینی فروش، زیارت نامه خوان،

ساعت‌ساز، سفال‌فروش (ظرف‌های سفالی می‌فروخته‌است)، واعظ، حناسای، جگرفروش، قاطرچی، دلال، حافظ (حافظ قرآن)، چراغچی، مسجد، نعل‌بند، کاتب، کنش‌بان (یا کفشدار که درمساجد و اماکن متبرکه کفش‌ها را نگاه می‌داشته‌است)، حجار، عمله.

نظیر این مشاغل در سایر محله‌های مشهد وجود داشته و بعضی از آنها جالب‌توجه بوده‌است. از جمله در محله سرشور مشاغلی مانند چخماق‌ساز (مربوط به تفنگ یا آتش‌زنه)، چرخ‌تاب (برای ریسمان بافی) نخودبریز (که نخود خام را تف می‌داده و برشته می‌کرده‌است)، داغچی (متخصص داغ برای حیوانات و گاهی انسان)، رفوگر، دنگ‌کوب (مربوط به برنج)، گلابگیر، کوزه‌گر، گله‌دار، کفن‌نویس (که روی کفن می‌نوشته‌است)، پیاله‌ور (متخصص تربیت و پرورش کرم ابریشم و به عمل آوردن ابریشم)، جلب‌نظر می‌کند. یا در محله عیدگاه کشیک‌نویس آستانه (مباشر امور امور کشیک‌های خدمت در حرم مطهر)، چیت‌گر، آشرمه‌دوز (نوعی شال گلدار و ریشه‌دار)، راه‌دار (امور طُرق و شوارع)، موتاب، بنک‌دار، شانه‌ساز (بیشتر باچوب درخت شمشاد تراشیده می‌شده‌است)، رشمه‌ساز (نوارهای باریک و ابریشمی برای تزیین لباس)، جامه‌دار (متصدی نگاهداری لباس در حمام)، فانوس‌ساز، سَلّاخ، باروت‌کوب، دعوی‌خر (اسناد و دعاوی‌کهنه و ناتمام را به مبلغی جزئی می‌خریده و تعقیب می‌کرده است و متأسفانه هنوز هم کم‌وبیش وجود دارد)، دشت‌بان، زه‌تاب (روده گوسفند را می‌تابیده و مثلاً کمان می‌ساخته‌است)، شمشیر ساز (گویا از زمان امیر تیمور این صنعت در مشهد رواج یافته‌است)، حریمی‌باف (نوعی چارقد زنانه ظاهراً، چاه‌جو (شاید چاه‌خو)، تریاک‌مال (که از تریاک خام تریاک خوب تهیه می‌کرده‌است)، آبگیر (از مشاغل مربوط به حمام که کارش ریختن آب بوده‌است)، شیشه‌بر، حجه‌فروش (ظاهر آچوب‌برای

چرخ چاه می فروخته است) وجود داشته که در حد خود قابل توجه است .
 از مشاغل محله پایین خیابان کنده کار، شیشه گر (شیشه فروش یا
 شیشه ساز)، یراق فروش، برک فروش (نوعی پارچه دست باف)، نقاره چی،
 دوات گر، سوهن کار، تنور ساز (چون در منازل اغلب تنور وجود داشته است)،
 مارگیر، موزه فروش (کفش سواری یا نوعی چکمه)، خرکار (دارای تعدادی
 الاغ بوده و با آنها بارکشی می کرده است) ، باج گیر، مخمل باف، گاوچران،
 سلسله دوز، داروغه آب خیابان (آب خیابان که وقفی شاه عباس بوده به
 موجب وقف نامه پیش از دخول در صحن رضوی نمی بایست مورد استفاده
 فرار گیرد و به همین جهت مسؤولانی داشته است)، کاشی ساز، گونی فروش،
 خشت مال، جالب توجه است . و درنوقان ماهی گیر، تیغ بند (تقریباً شمشیر
 و چاقو ساز)، سنگ آب کن (متصدی سنگ تراشی برای آب آشامیدنی) ،
 گخن تاب، مقلد (آکتر یا کمدین)، خاکشور (نوعی زارع)، کاشی گر (کاشی
 فروش و با کاشی پز که تهیه کننده کاشی است فرق دارد) ، طبّ کیش
 (طبیقهای سنگین را روی سر می گذاشته و با مهارت حمل می کرده است) ،
 طبّی گردان (کاسب دوره گرد)، شربت دار، خمیرگر، چوخه دوز (لباس
 چوپانها که از نمده تهیه می شده است)، ایاچی (ایاغ فرش را محاسبه و
 اندازه گیری می کرده است)، فالوده ریز، صندوق ساز جلب نظر می کند .
 بالاخره در محله بالا خیابان تون تاب (متصدی مولد حرارتی حمام) ،
 شکسته بند، خارکش، مکتب دار، قلاب دوز، سبزی کار، گونی گر (جوال
 تهیه می کرده است)، چکمه دوز، دزدبگیر (به اصطلاح کارآگاه خصوصی) ،
 قنایز فروش (نوعی پارچه دست باف نازک و لطیف ابریشمی)، چوب دار
 (از چوب به معنی گوسفند بهنوی) ، کاردرگر وجود داشته است^۴ .

زین العابدین آمار کالی محله ها را نیز جداگانه در جدولی بدین
 شرح ذکر کرده است^۵ :

آمار کلی محله‌های مشهد نقل از کتابچه زیر المابین

مدارس	مساجد	تکایا و تیمچه‌جات	حمامها	آب‌انبارها	کارخانجات شال	باغات
سراب	۱۲	۱۴	۱۵	۱۰	۱۲	۲۱
سرشور	—	۱۰	۹	۱۰	۲	۱۲
عیدگاه	۲	۱۷	۷	۸	۲۸	۱۴
پایین خیابان	۱	۹	۶	۷	۵۶	۵
نوفان	۶	۶	۸	۸	۱۸	۱۲
بالا خیابان	۱	۳	۴	۸	۳	۳۲

(سایر کارخانجات داخله شهر از قبیل شیشه‌گری و

کاشی‌سازی و کوزه‌گری و دبائی و غیره ۲۲)

بررسی این جدول گویای وضع شهری محله‌های قدیم مشهد می‌تواند باشد چنان‌که از مقایسه تعداد مدارس قدیمه که در واقع مرکز تربیت دینی بوده است معلوم می‌شود که نوقان بیش از دیگر محله‌ها مدرسه قدیمه داشته است یا زیادی مسجد و کاروان‌سرا در پایین خیابان خود گویای موقعیت زواری و مسافری قدیم آنجاست. سراب از لحاظ آب‌انبار و حمام در درجه اول بوده است و این زیادی آب را در آن محله که در سراب واقع شده بوده است نشان می‌دهد. بالا خیابان بیش از بقیه محله‌ها باغ داشته است و سخن معسرین مشهور را به خاطر می‌آورد و تأیید می‌کند که از حدود کوچه چارباغ به بالا منازل مسکونی کم و بیشتر خانه‌ها وسیع بود و صورت باغ داشت کما این که باغ عنبر و باغ نادر و باغ مستشار و باغ نقیب تا این اواخر باقی مانده بود.

تعداد و نوع دستگاههای دستی که زین العابدین از آنها بصورت «کارخانجات» یاد کرده است روشن گر صنایع دستی مشهد است. در درجه اول شال که مصرف خیلی زیادی داشته و مراکز مهم آن در پایین خیابان بوده است و بعد شیشه و کاشی و دباغی و کوزه که در نقاط مختلف پراکنده بوده و تعداد آنها در قبال دستگاههای شال بافی بسیا ر اندک و در حدود ۱۶ درصد می‌شده است.

از قسمتهای جالب توجه در این آمار، خلاصه آمار و یا آمار کلی مشهد است بدین قرار:

کل نفوس (جمعیت مشهد)	۵۲۷۲۸
خانها (= خانه‌ها یعنی خانوار)	۷۶۶۸
نوکرها (نوکر دولت یا کارمند دولت)	۱۲۷۹
رعایا (مردم)	۵۳۱۴
مردها	۱۷۳۶۷

۲۰۰۴۶	زن‌ها
۹۵۶.	پیران
۲۵۹۵۴	جوانان
۴۷۳۵	صانعین (اهل صنعت)
۱۲۰۲	اغنیاء
۱۰۰۶	فقراء
۷۸۱۵	پسران
۱۸۰۵	دختران
۲۰۹۸	اطفال رضیع (شیرخوار)
۸۲۵	مجاورین (مقیم مشهد)
۴۰	ناقصین (معلولین)

بطوری که در نسخه عکسی دیده می‌شود این آمار به نام کتابچه «تعداد نفوس ارض اقدس» در کتابخانه مجلس ثبت شده است ولی در متن آن می‌بینیم که مؤلف آن را کتابچه «سکنه مشهد رضوی» نامیده است در هر حال این کتابچه با آن که آقای امام در کتاب مشهد طوس از آن به نام «مجموعه ناصری»^۶ یاد کرده و نوشته است در سال ۱۲۸۳ به امر ناصرالدین شاه تألیف شده است فرق دارد و به قرینه مطالبی که آقای امام از آن نقل کرده است^۷ معلوم می‌شود به دقت و کمال آمار زین العابدین نیست.

نوقان

با آن که معنی نوقان درست معلوم نیست چون در عموم مآخذ قدیمی باقاف ضبط شده است باید فارسی و معرب باشد.^۸ بعضی از نویسندگان اخیر^۹ نوغان (باغین) نوشته‌اند و شاید بانوغان ابریشم مربوط دانسته‌اند.^{۱۰} ولی قول یاقوت که می‌گوید^{۱۱}: «در نیشابور قریه دیگری به اسم نوقان وجود

دارد» و وجود «نوق» به روایت بیهقی^{۱۲} در حدود طوس نشان می‌دهد که این اسم در خراسان قدیم مانوس و متداول بوده است^{۱۳}.

جغرافی‌نویسان قدیم نوشته‌اند که نوقان یکی از دوشهر ناحیه طوس بوده است^{۱۴}. مؤلف حدود العالم نوقان را شهرک^{۱۵} خوانده و یاقوت قصبه و شهر دانسته است^{۱۶} در هر حال معلوم می‌شود در روزگاران گذشته نوقان آبادی بزرگ و پرجمعیتی بوده است. سمعانی نسبت به معروف و متوفی ۵۶۲ هـ. می‌نویسد من شش بار به نوقان رفتم و مدتی در آنجا اقامت جستم. سپس اسم عده‌ای از رجال حدیث نوقان را ذکر می‌کند و مخصوصاً ابوعلی حسن بن علی بن نصر بن منصور نوقانی را به جلالت قدر می‌ستاید^{۱۷}. یاقوت با تکرار همین مطالب اضافه می‌کند که در نوقان دیگهای سنگی می‌تراشند^{۱۸}. ظاهراً نوقان ضرباب‌خانه نیز داشته است زیرا سکه‌های ضرب نوقان تا اواخر دوره ایلخانان یعنی قرن هشتم^{۱۹} هجری دیده شده است و بدین ترتیب معلوم می‌شود نوقان هسته اصلی مشهد بوده است.

نوقان فعلی که بازمانده نوقان اصلی و قدیمی است در شمال شرقی مشهد قرار دارد و یکی از مهم‌ترین محله‌های مشهد را تشکیل می‌دهد. با وجودی که به‌اءت مرور زمان تغییرات زیادی در آن روی داده است هنوز آثار بسیاری در این محله باستانی باقی مانده است و بخوبی می‌توان بقایای آداب و رسوم و لهجه و لباس و غذاهای قدیم نوقان را در آنجا ملاحظه کرد. هنوز بناهای قدیمی و آب‌انبارهای پابه‌گود و دالانهای تنگ و تاریک و خانه‌های ارسی^{۲۰} دار باشی‌های رنگین در محله نوقان وجود دارد و اسم قدیمی کوچه‌ها کم و بیش از دستبرد نوآوری در امان مانده است.

نوقان به رسم قدیم دروازه‌ای داشت که تا این اواخر باقی مانده بود و در نوسازی شهر از بین رفت. حصار شهر بادیوار کنگره داربلند و برجهای مخصوص نوقان را دربر می‌گرفت و از حدود بیمارستان آمریکائی و باغ

هشت آباد می‌گذشت و به طرف محله سیستانی‌ها^{۲۱} و دروازه بالاخیابان می‌رفت. دروازه دیگر نوقان را دروازه «میرعلمون» می‌خوانده‌اند و گویا در نزدیکی قبر میرعلی آمویه واقع شده بوده است^{۲۲}. مؤلف شجره طیبیه به نقل از جهانگشای نادری به‌گشودن دروازه میرعلی آمویه در سال ۱۱۳۹ بدست نادر اشاره کرده است^{۲۳}.

از قسمت‌های اصیل نوقان راسته نوقان و چارسوی نوقان است. مشهدها (ان)^{۲۴} را به صورت (اون) تلفظ می‌کنند بهمین جهت به نوقان، نوقون می‌گویند. واژه راسته به معنی رادراست و در زبان مردم به معنی گذرگاه اصلی و در واقع خیابان کوچک است^{۲۵}. این واژه در متون قدیم مکرر دیده می‌شود و از جمله در شعر شمس طبسی شاعر نازک‌خیال خراسانی ذکر شده است.

چارسو^{۲۶} یا چهارسو همان چهارراه است و کامه سو به معنی سمت و جهت و مجازاً راه در لهجه مشهدی نمونه‌های متعدد دارد از جمله در اسم حمام‌های قدیمی مشهد مثل «سه‌سو» و «سوسو» به کار رفته است. اصطلاح سوزدن در قنائی نیز به همین معنی راه باز کردن است و در کلمه سوزن هم سو همین معنی را دارد.

چارسو محل نشستن داروغه بوده است و تختی داشته است. خصوصیات امنیتی چارسوها و کارهایی که داروغه و شبگردها می‌کرده‌اند تا اندازه‌ای در داستانهای عامیانه منعکس شده است و می‌توان با مراجعه به کتابهایی نظیر حسین‌کُرد (یاگُرد)^{۲۷} و ابو مسلم نامه طرطوسی اطلاع حاصل کرد.

نوقان مساجد قدیمی متعدد دارد که اسم بعضی از آنها جالب توجه است و حکایت از قدمت دارد از جمله مسجد خونی است که وجه تسمیه آن برای من روشن نیست و فقط متبادر به ذهن می‌شود که کلمه خون در مشهد

بی سابقه نیست و باغ خونی که به علت شهرت آن در شعر ایرج میرزا^{۲۸} آمده و عارف هم مدتی در آنجا اقامت داشته مثل مسجد خونی نوقان به کامه خون ختم می شود. دیگر مسجد هفت در (یا به لهجه مشهدی هفدر) و مسجد کشمیریهاست که سابقه قدیمی دارد و حکایت از آمدن مهاجران کشمیری به مشهد و اقامت آنها در مشهد می کند.

بنای مسجد جامع نوقان را به خواجه نظام الملك نسبت داده اند^{۲۹} و ابن خلکان خواجه را نوقانی دانسته است^{۳۰} ولی از این مسجد نشانی بجای نمانده است بنابراین اظهار نظرهایی از این قبیل که مسجد جامع نوقان همان مسجد شاه فعلی است^{۳۱} جنبه فرض دارد نه حقیقت.

به آب انبار در لهجه مشهدی حوض می گویند^{۳۲} و حوض به علت کمی آب در گذشته اهمیتی بسزا داشته است. محله نوقان حوضهای متعددی دارد که اغلب آنها بتدریج روی به ویرانی نهاده و بر اثر لوله کشی شهر متروک و بی مصرف مانده است. بعنوان مثال می توان حوض چل پایه (چل در لهجه مشهدی همان چهل است و چهل هم قید کثرت است مثل چلچراغ که واقعاً چهل شاخه ندارد یا هزار پا که هزار پا ندارد) و حوض امیر و حوض خرابه و حوض ارگ را نام برد.

وضع زندگی قدیم ایجاب می کرده است که تأسیسات شهری و همگانی در کنار هم باشند و تشکیل مجموعه ای بدهند بهمین مناسبت هر جامسجدی ساخته می شده است در کنارش آب انبار و حمام هم می ساخته اند و حتی در گذشته های دورتر هر محله غسالخانه ای نیز متصل به این تأسیسات داشته است. از حمامهای قدیمی نوقان حمام باغ ارگ که قطعاً متصل به باغ نزدیک ارگ بوده است و حمام حاج نوروز و حمام چارسو و حمام کشمیریها (یادگار اقلیتهای مقیم مشهد که ناگزیر از حفظ منافع و حقوق خود بوده و حتی در معاشرت با دیگران احتیاط می کرده اند) هنوز باقی مانده است.

این حمامها برای این که قابل آب‌گیری باشد و به اصطلاح مشهدیها (آب سوار شود) خیلی گود و در زیر زمین ساخته می‌شده و بین و تون مخصوص داشته‌است. بعضی از حمامهای مشهد غیر از خزینۀ آب گرم و سرد «دریاچه» هم داشت و در واقع دارای استخر شنای سرپوشیده بود و در لهجه مشهدی «دریچه» به کسر گفته می‌شد. در لهجه مشهدی «دریچه‌بزی» یا بازی در دریاچه به فنی گفته می‌شد که مستلزم تمرین و ممارست بسیار بوده و غیر از شنا شامل شیرجه و ملاق (به کسر لهجه‌ای از معلق) و پشتک و وارو و زیرآبی و امثال اینها می‌شد.

یخدان بزرگ نوقان که در لهجه مشهدی «یخدون»^{۳۳} می‌گویند در نزدیکی‌های دروازه نوقان و بیرون شهر یا مجاور باره (در لهجه مشهدی بعره) واقع شده بود نمونه ممتازی از یخدانهای متعددی بود که به سبک مخصوص و به شکل تقریباً مخروط می‌ساختند و با آب‌گیری در سحرهای زمستان یخ تابستان را در آنها ذخیره می‌کردند. این کار مستلزم تخصیصی بود که باتجربه بدست می‌آمد و مانند دیگر کارها موروثی بود. مشهدیها به کسی که چنین تخصیصی داشت «اوبند»^{۳۴} یا آب‌بند می‌گفتند. از بقایای آخرین افراد این آب‌بندها که من دیده‌ام و به خاطر دارم مردی بود که به او «کل مهدی آب‌بند»^{۳۵} می‌گفتند و در این اواخر که پیر و بی‌کار شده بود اغلب دم قهوه‌خانه نزدیک کوچه منزل ما می‌نشست و چپق می‌کشید. بی‌کاری کل مهدی فرع متروک شدن یخدانها بود زیرا با آمدن کارخانه‌های یخ‌سازی و یخچالهای نفتی و برقی دیگر آب‌بندی به سبک قدیم از بین رفته بود ولی کل مهدی که ثروتی قابل توجه بدست آورده بود از راه مراحه‌کاری گذران می‌کرد و بطوری که می‌گفتند بسیار سخت‌گیر و پول دوست و به قول مشهدیها «بی‌ناخون» و «پولکی» بود. کل مهدی مُرد و پسرش به مصداق «باد آورده را باد می‌برد» ویا و لخرجی که عکس العمل سخت‌گیری پدر بود خیلی زود

نروت پدر را به باد داد اما می گفتند چون بعکس پدرش با خدا و متدین بوده است کسانی را که می دانسته پدرش از آنها فرع زیادی گرفته است پیدا کرده و آنچه فرع داده اند پس داده است .

هر چند متأسفانه اسم کوچه های نوقان در نام گذاری اخیر شهرداری عوض شده است ولی هنوز مقدار زیادی از اسمهای قدیمی و اصیل را مردم حفظ کرده اند و این اسمهای قدیمی به روشن کردن تاریخ نوقان کمک می کند. یکی از کوچه های بسیار قدیمی نوقان کوچه شور^{۳۶} است که احتمال می رود به علت زیادی جمعیت و ازدحام به آن این اسم را داده باشند. این کوچه در گذشته ممتد و طویل بوده و تا حدود خیابان خسروی نور فعلی می رفته است زیرا محله سرشور و بازار سرشور که هنوز وجود دارد نشان می دهد که کوچه شور از آنجا شروع می شده است. مقبره پیر بالان دوز که مشدیها به آن «پالون دوز» می گویند در همین کوچه است و از اماکن زیارتی مشهد محسوب می شود. بنای مقبره بطوری که از کتیبه مورخ ۹۸۵ هجری آن برمی آید^{۳۷} در زمان سلطان محمد خدا بنده صفوی^{۳۸} تعمیر شده است ولی اصل بنا باید قدیمی تر باشد. شخصیت این پیر افسانه ای است^{۳۹} و او را از اولیاء و صاحب کرامات می دانند و می گویند مُشته بالان دوزی را طلا کرده است . مرحوم دکتر غنی در کتاب تاریخ تصوف^{۴۰} بدون ذکر مأخذ نوشته است که این پیر همان سراج عارف معروف است ولی قبل از او معصوم علی شاه در طرائق الحقائق^{۴۱} این نظر را ابراز داشته است و به نظر صحیح نمی آید. دیگر از کوچه های معروف و قدیمی نوقان کوچه مرویها و کوچه بخاراییها و کوچه جیحون و سیاوون (شاید به قول بعضی سیاهان) و کوچه حوض خرابه و کوچه قراول خانه و کوچه پل سنگی است که هنوز وضع قدیمی خود را حفظ کرده اند .

از جاهای مهم نوقان قتل گاه بوده است که بعضی به آن قطع گاه گفته

وداستانی درمورد خریداری اراضی آن بوسیله حضرت رضا (ع) نقل کرده‌اند.^{۴۲} درمشهد شهرت دارد که وقتی ازبکها بهمشهد ریخته‌اند عده زیادی را دراین محل کشته‌اند و به این مناسبت آنجا به قتل‌گاه مشهور شده است.^{۴۳} درهرحال قتل‌گاه دراهجه مشهدی با دو سیلاب (هجا) به فتح اول و کسر دوم (قتلگاه) تلفظ می‌شود و قبرستان بزرگی داشته‌است.^{۴۴} بعضی از قبرهای قبرستان قتل‌گاه دارای بقعه بود و مثل قبر طبرسی عالم بزرگ شیعه مزار شده بود. مقبره علی‌شاه یا عادل‌شاه برادرزاده نادر نیز درکنار قتل‌گاه بود و به علت اهمیتی که او در برگرداندن موقوفات آستانه رضوی بعد از نادر از خود نشان داده بود مورد توجه بود و حتی دراین اواخر از محل درآمد موقوفات علی‌شاهی برایش بنائی ساخته بودند که برسر درش اشعاری از نادری که خود از اولاد نادر بود کتیبه شده بود.^{۴۵}

مهدی علوی در کتاب «تاریخ طوس» می‌نویسد:^{۴۶} در قسمت شرقی قتل‌گاه و نزدیک بازار سنگ تراشها مقبره سید احمد و سه تن دیگر از اولاد امام موسی کاظم قرار دارد.

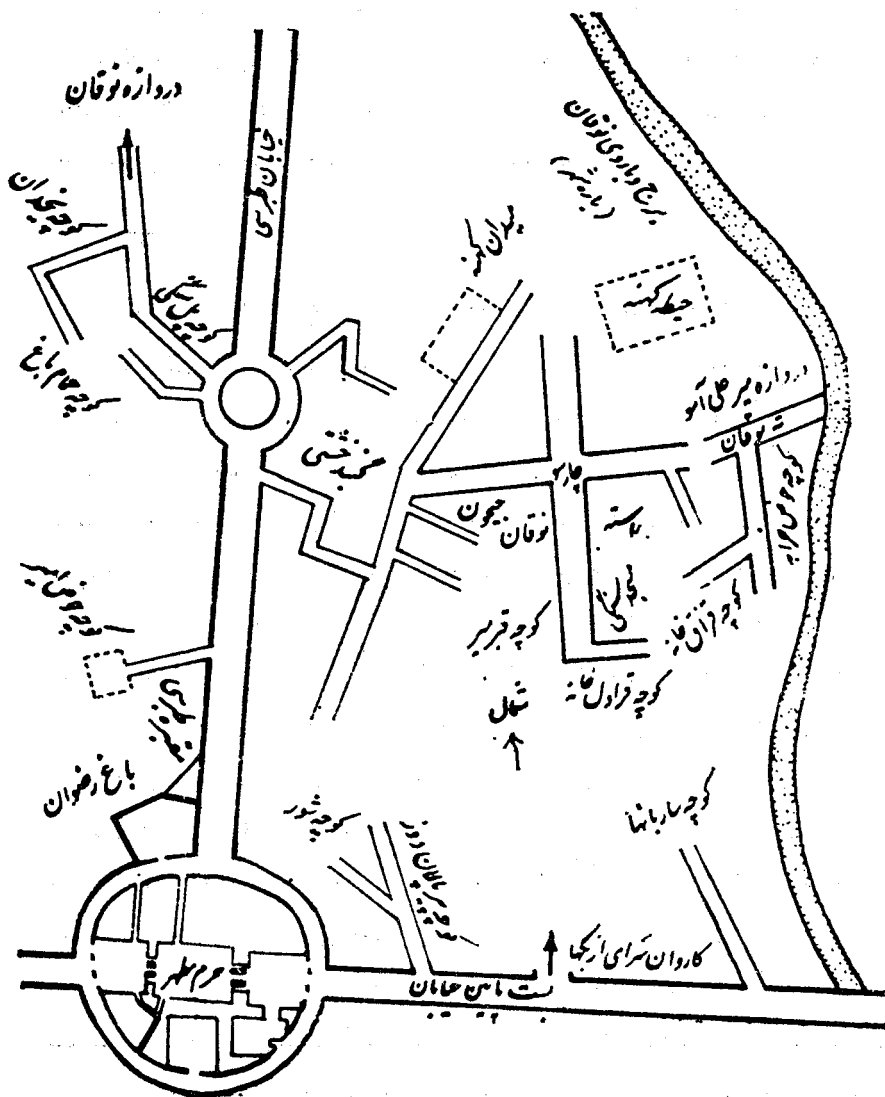
قتل‌گاه در زمان سلطنت رضاشاه کبیر و مقارن با احداث فلکه دور حرم مطهر رضوی تغییر وضع داد و بصورت باغ وسیعی درآمد که به نام باغ رضوان نامیده شد و با همت مرحوم میرزا حسین فقیه سبزواری از علمای خیراندیش و نیکو خصال مشهد دارای صحن و حجرات و سردابهایی شد که در قبال حق الدفن در آنجا اموات را دفن می‌کردند.

در ضلع شمالی یا پشت باغ رضوان محلی به اسم «چارشنبه بازار»^{۴۷} بود که سابقه تاریخی داشت و دراین اواخر بسیار کثیف و پر غوغا شده بود. بازارهای روز مثل جمعه بازار و شنبه بازار سابقه قدیمی دارد و حتی در شهرها و کشورهای دیگر نیز بی سابقه نیست. بطورکزی این بازارها محل دادوستد و عرضه و تقاضای کالاهای مختلف بوده و در زمان خود ساده‌ترین

وسيله معامله محسوب می شده است. چهارشنبه بازار ظاهراً در آغاز فقط در روزهای چهارشنبه دائر بوده است و مردم برای تهیه لوازم مورد نیاز خود به آنجا می رفته اند. از اطراف شهر کالاها را طوری می آورده اند که برای روز چهارشنبه به بازار برسند و بصورت شایسته عرضه شود. بر اثر تحول و تغییر تدریجی اوضاع و توسعه شهر بتدریج چهارشنبه بازار شکل اولیه خود را از دست داد به این معنی که همیشه دائر بود و اختصاص به چهارشنبه ها نداشت. در این اواخر که من دیده بودم میدان وسیعی بود که در گوشه و کنار آن بساط پهن کرده و یا چادرهای کوچک زده بودند و انواع کالاهای ارزان قیمت و دست دوم و اسقاط^{۴۸} را می فروختند جمعیت موج می زد و هیاهو و سروصدا تمام فضای وسیع آنجا را پر کرده بود و آثار فساد و نادرستی کاملاً مشهود بود.

نزدیک چارسوی نوقان در یکی از کوچه های طرف شرقی خیابان طبرسی بقعه ای است که به آن درلجه مشهدی (گنبدخشتی)^{۴۹} می گویند. این بقعه کتیبه ای باشعر فارسی دارد و ظاهراً در زمان شاه عباس نوسازی یا احداث شده است.^{۵۰} گنبدخشتی زیارت گاه است و شهرت دارد امامزاده سلطان محمد^{۵۱} که با ۱۸ واسطه به حضرت سجاد (ع) می رسد در آنجا مدفون است.

بقعه مخروبه ای که به آن قبر میر می گویند در قسمتی از نوقان که به کوچه قبر میر یا قبرمیر شهرت دارد وجود دارد. مؤلف شجره طیبه می نویسد در زمان نادر، دوتغر به اسم میرخدائی و میرشاهی مشهور بوده اند که زنوزی در ریاض الجنه قبر آنها را در قتل گاه ذکر کرده و شیخ عبدالنبی در تکه امه امل الاملی قبر میرشاهی را در قتل گاه دانسته و محل قبر میر دیگر را ذکر نکرده است. بعضی هم قبر میرخدائی را در قتل گاه و قبر میرشاهی را در نوقان دانسته اند.^{۵۲}



اهالی نوقان یا به قول مشهدها (نوقونیا) به ماجراجوئی و تهور معروف بودند و تا این اواخر اغلب دعوا و چاقوکشی می کردند. در حوادث توپ بندی روسهای تزاری نیز بطوری که مرحوم ادیب هروی نوشته است^{۵۳} نوقانیها نقش بسزائی داشته و نایب علی اکبر نوقانی از کسانی بوده که به هواداری طالب الحق برخاسته و فتنه ای برپا کرده بوده است.

عیدگاه :

محلّه عیدگاه در جنوب مشهد واقع شده است. مرحوم حاج ملاهاشم در منتخب التواریخ^{۵۴} نوشته است چون اوزبکها در قتل عام مشهد ساکنان این محلّه را نکشتند و مردم به شکرانه این موهبت در آنجا جشن گرفتند آن زمین را «عیدگاه» نامیدند ولی تصور می رود چون در آغاز در آنجا اعیاد مذهبی نظیر عید فطر برگزار می شده است به عیدگاه مشهور شده باشد. گزینه دیگر وجود مصلّی مشهد در همان نزدیکی هاست که در قدیم زمین وسیع و همواری در حدود یک کیلومتری دروازه پایین خیابان بوده و بعدها محصور شده است. این مصلّی بنائی داشته که بتدریج متروک و خراب شده و فقط ایوان بلند و زیبای آن باقی مانده است. نمای ایوان کاشی کاری است و کتیبه ای دارد به خط عنایت الله و تاریخ ۱۰۸۷ هجری که در آن اسم شاه سلیمان صفوی ذکر شده است. در داخل محراب مصلّی کتیبه دیگری است به خط امامی هنرمند معروف دوره صفوی و تاریخ ۱۰۸۶ که نشان می دهد تعمیر یا نوسازی بنا مدتی طول کشیده است. در زیر طاق ایوان مصلّی شعری فارسی به خط محمد حسین مشهدی کتیبه شده است که در آن اسم شاه سلیمان صفوی و صدرالدین ابوصالح نواب و حاجی ملک آمده است و نشان می دهد حاجی شجاع اصفهانی بنائی که در تعمیرات مسجد گوهرشاد دست داشته، کارهای نوسازی مصلّی را انجام داده است.^{۵۵}

قسمتی از عیدگاه به یهودی‌های مقیم مشهد اختصاص داشت و به آن محله جهودا^{۵۶} (جهودها) یا جدیدا (جدیدها) می‌گفتند. یهودیهای مشهد بطوری که اشترك در مقاله «مشهد»^{۵۷} دائرة المعارف اسلام نوشته است در زمان نادر آمده بوده‌اند و نادر به علل سیاسی قریب صد خانوار یهودی را از قزوین به مشهد کوچ داده بوده است. بعد از نادر آثار ضد یهود در مشهد افزونی گرفت و مردم که از بودن یهودیها در مشهد حضرت رضا (ع) ناراضی بودند و به علت حمایتی که نادر از یهودیها می‌کرد به اجبار وجود آنها را تحمل می‌کردند، فرصتی برای ابراز احساسات خود پیدا کردند. مخصوصاً حادثه سال ۱۲۱۰ هجری موج انزجار عمومی را برانگیخت و به غارت و حتی ضرب و جرح منجر شد. یوسف خان هراتی متخلص به ریاضی که در آن سال در مشهد بوده در کتاب عین الوقایع به این حادثه اشاره کرده و نوشته است: «در اوایل حکومت الله یار خان آصف الدوله» اهالی خراسان بواسطه حرکات خلاف جهال یهودیان مقیم مشهد دست تعدی گشوده به قتل و غارت یهودیها اقدام نمودند»^{۵۸}. اشترك در دائرة المعارف اسلام^{۵۹} علت این ماجرا را توضیح داده و نوشته است در عید قربان یکی از یهودیها که بیماری جلدی داشت سگی را کشت که دستش را در امعا و احشای او فرو کند و بدین وسیله به خیال خود از آن بیماری مزمن که ظاهراً اگر ما بود نجات پیدا کند، اتفاقاً راهگذری دید و جریان را برملا کرد و این عمل او توهینی تلقی شد و مردم را برانگیخت. بعد از این حادثه گویا یهودیهای مشهد از ترس مسلمان شدند و به قول اشترك در باطن به معتقدات خود باقی ماندند و به همین مناسبت به آنها جدید الاسلام گفتند که در تلفظ عامه از باب تسهیل، «جدید» شده است.

عده یهودیهای مشهد ظاهراً بتدریج زیاد شده است زیرا می‌بینیم که بات انگلیسی که در سال ۱۳۰۲ هجری برای انجام مأموریتی به خراسان آمده و در سفرنامه خود شرح مفصلی درباره مشهد نوشته است به وجود ۲۰۰

خانوار یهودی در مشهد اشاره کرده است.^{۶۰}

کار اصلی یهودیهای مقیم مشهد تجارت بود و مخصوصاً در خرید و فروش اشیاء عتیقه مثل فرش و زری و شال و کتب خطی تخصصی داشتند و هر جا از این قبیل سراغ می‌کردند با سماجت می‌خریدند و به خارج از ایران می‌فرستادند.^{۶۱} از طرف دیگر بسیار مقتصد بودند و لباس ساده می‌پوشیدند.^{۶۲} و به قول مشهدها بد پول یا پولکی بودند. ضرب‌المثلهای متعددی در مشهد راجع به یهودیها وجود دارد که منبعث از خُلق و خو و سوابق تاریخی آنهاست مثلاً می‌گویند «جهود خون‌دیده»^{۶۳} یا «جهود بازی درآورده»^{۶۴} که هر کدام در حد خود قابل شرح و تفسیر و توجیه است و خوشبختانه بتدریج بر اثر بالا رفتن سطح فکر مردم و کاهش تعصبات عوامانه و مهاجرت یهودیها به اسرائیل یا از بین رفته و یا در شرف از بین رفتن و فراموش شدن است.

بطوری که از کتابچه آمار زین العابدین بر می‌آید^{۶۵} بیشتر ساکنان عیدگاه کاسب و پیشه‌ور بوده و مشاغل کم اهمیت داشته‌اند. کمی مدارس قدیمه و زیادی نسبی کارخانه‌های شال‌بافی عیدگاه در آن کتابچه نیز تأیید می‌کند که عیدگاه محله پیشرفته و وسیعی نبوده و شاید هم از محله‌های عقب‌مانده مشهد محسوب می‌شده است. موقعیت جغرافیائی عیدگاه این حدس را نیرو می‌بخشد که شاید بر اثر وسعت روزافزون مشهد از نوقان جدا شده و یا قطعه زمینی مجاور نوقان بوده که در آغاز مراسم مذهبی اعیاد در آنجا برگزار می‌شده و بعد استقلال یافته و محله جداگانه‌ای شده است. در این که محله عیدگاه قدیمی است تردید نیست زیرا در سال ۸۶۰ هجری که بابر میرزا به مشهد آمد و زمستان را در مشهد ماند هنگام مراجعت از عیدگاه عبور کرد.^{۶۶} از این قرار عیدگاه در قرن نهم دائر و معروف بوده است.

یادداشتها و مآخذ

۱- رك: مجله دانشكده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ۱۲۱۴، ص ۸۶۹، و یادداشت

۱۷۵.

۲- کتابخانه مجلس شورای ملی، شماره ۱۲۳۲.

۳- یکی از قرائن کتیبه سنگی طرف‌چپ در ورودی صحن عتیق است (نامه آستان قدس شماره ۲۰، مقاله مرحوم اعتضادپور «سردر غربی صحن عتیق» ص ۷۳) که ماده تاریخ دارد و از مصراع آخر (یکهزار و سیصد است و بیست اندر بار سئیل) معلوم می‌شود که سال ۱۳۲۰ هجری قمری سال پلنگ بوده است و چون ئیلهای ترکی بنرتیب هر ۱۲ سال تکرار می‌شود (نصاب، به تصحیح دکتر مشکور، چاپ اشرفی ص ۵۸) اگر ۱۲ را از ۱۳۲۰ کم کنیم ۱۳۰۸ می‌شود که نمی‌تواند سال تألیف کتابچه باشد زیرا رکن الدوله در دینوبت از ۱۲۹۳ تا ۱۲۹۸ و از ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۰ حاکم خراسان بوده است (شرح حال رجال ایران، تألیف مهدی بامداد، ج ۲، ص ۳۱۲ تا ۳۱۹) اما اگر باز ۱۲ کم کنیم سال ۱۲۹۶ خواهد شد که با واسطه حکومت نوبت اول رکن الدوله مصادف می‌شود.

۴- توضیح مربوط به مشاغل قدیم مشهد را باید با قید احتیاط تلقی کرد زیرا از اشخاص مختلف شنیده‌ام و بیشتر از اطلاعات آقای اعالی کارمند قدیمی اوقاف خراسان استفاده کرده‌ام که در عین اظهار تشکر کاملاً مطمئن نیستم.

۵- نقل از ص ۲۲۴ کتابچه زین العابدین (نسخه عکسی). ناگفته نماند که این کتابچه به خط بسیار خوش و خوانا نوشته شده و تمام صفحات آن جدول بندی و خط کشی شده است.

۶- مشهد طوس از انتشارات کتابخانه ملک، ص ۱۹۸ و ۱۹۹. اصل این مجموعه

بطوری که آقای امام نوشته، در کتابخانه وزارت دارائی است.

۷- مثلاً فقط تعداد در بند د کاکین هر محله را دارد بدون توضیح .

۸- بیشتر مآخذ قدیمی و کتابهای مسالك و ممالك عربی است مثلاً در معجم البلدان و احسن التقاسیم و مسالك اصطخری و صورة الأرض با قاف است حتی در حدود العالم که قدیم ترین کتاب جغرافی فارسی محسوب می شود نوقان با قاف است در عین حال به فرضهای مختلف مربوط به اشتقاق نوقان اشاره شد (ص ۸۵۸ قسمت اول).
۹- از قبیل ادیب هروی در انقلاب طوس و دکتر غنی در تاریخ تصوف در ایران و مؤتمن در تاریخ آستان قدس .

۱۰- از آقای نوقانی واعظ شهیر هم شنیدم که نوق یا نوغ اصطلاح کشاورزی است و هنوز دهاتیهای اطراف مشهد به زمینی که آب گیر باشد نوق یا نوغ می گویند (بر وزن بوق). و آقای نوقانی عقیده داشت چون نوقان قدیم آب گیر سنا باد بوده به این اسم خوانده شده است .

۱۱- «وینسا بور قریه اخری یقال لها نوقان. معجم البلدان چاپ مصر، ج

۸ ص ۳۲۷» .

۱۲- تاریخ بیهقی، چاپ دانشگاه مشهد، ص ۸۰۳ - بیوتی محل دقیق نوق را معین نکرده است ولی به قرینه معلوم می شود در سر راه طوس به استوا (قوچان فعلی) بوده است و از اینجا تردیدی حاصل می شود که آیا این نوق غیر از نوقان بوده است یا تحریفی در آن روی داده و مثل بسیاری از کلمات و اسمهای قدیمی در دست کتاب و نسخ استحاله پیدا کرده است ؟

۱۳- در فرهنگ جغرافیائی ایران (ارتش، ج ۹، ص ۴۲۷) چند جا به اسم نوغاب ذکر شده است که مسلم ترکیبی از آب با (نوغ) هستند. نکته شایان توجه این که نوغ و نوغاب در فرهنگ جغرافیائی باضمه مشبع و بر وزن (بوق) است ولی مشهدها نوقان را «نوقون» یعنی با ضمه خفیف تر و یا واو مجهول (یعنی نو ضد کهنه) تلفظ می کنند. مینورسکی در مقاله طوس «توس» دائرة المعارف اسلام به این اختلاف تلفظ اشاره کرده و اشکال مختلف آن را نوعی لهجه یا تطویر دانسته است (طوس ترجمه تقی بینش، شماره ۱۶، ۱۷، نشریه دانشکده الهیات و معارف

اسلامی مشهد، ص ۲۶۷) ولی اشترك در مقاله مشهد دائرة المعارف اسلام تلفظ اخير يا مشهدی آن را غلط دانسته است (ترجمه تقی بینش، نشریه فرهنگ خراسان، شماره ۶-۷، سال سوم، ص ۲۵ و ۲۶) که درست به نظر نمی‌رسد.

۱۴- از جمله یاقوت در معجم البلدان (ج ۸، ص ۳۲۷، چاپ مصر ۱۳۲۴ ق).

۱۵- حدود العالم چاپ دانشگاه تهران ص ۹۰. باید توجه داشت که اصطلاح شهر در حدود العالم و کتابهای قدیم به معنی آبادی بزرگ است نه شهر به مفهوم امروز. هنوز هم دهاتیهای اطراف مشهد به آبادی بزرگ شهر می‌گویند.

۱۶- در زیر عنوان نوقان می‌گوید یکی از دوقصبه طوس است زیرا طوس ولایتی است و دوشهر دارد یکی طابران و دیگر نوقان (معجم البلدان ج ۸، ص ۳۲۷).

۱۷- انساب، نسخه عکسی، چاپ اروپا.

۱۸- «وفیها تحت القدر البرام» (معجم البلدان چاپ مصر ج ۸ ص ۳۲۷) و این مطلب را اغلب جغرافی نویسان قدیم متذکر شده‌اند (حدود العالم چاپ دکتر سنوده ص ۹۰).

۱۹- مقاله مشهد دائرة المعارف اسلام ترجمه تقی بینش (نشریه فرهنگ خراسان شماره ۶-۷، دوره سوم تا ۶-۵ دوره چهارم).

۲۰- در لهجه مشهدی اُرسی دونوع تلفظ می‌شود با دومعنی مختلف. یکی با سه سیلاب و به ضمتین منسوب به اُرس یا روسیه و دیگری اُرسی با دو سیلاب بر وزن کُرسی و به ضم اول و سکون دوم منسوب به اُرس یک نوع درخت که چوب آتش گیر و خوش سوزی دارد و در مشهد بیشتر قنّادها از آن استفاده می‌کردند. گل گلاب اُرس را از تیره سروها شناخته است معروف به سرو کوهی که نواحی خشک و معتدل می‌روید (گیاه، ص ۳۰۳ و ۳۰۴) و خوش سوز بودن چوب اُرس مربوط به وجود موادی نظیر اسانس دوترباتین است که در کلیه درختان این تیره وجود دارد. در اینجا ظاهر آ اُرسی دوم مورد نظر است زیرا اُرسی یک نوع در کُشوئی بود که با چوب اُرس می‌ساختند و انواع ممتاز آن را مَبَت کاری و کَنده کاری

می کردند و حتی در آن شیشه های رنگین بکار می بردند که نورگیر وزیبا باشد و هنوز از این ارسی های قدیمی در بعضی از خانه های مشهد باقی مانده است و اخیراً مانند دیگر اشیاء قدیمی مورد توجه قرار گرفته و قیمت زیادی پیدا کرده است. در ضمن از باب حال و محل به اتاق های ارسی دار «اتاق ارسی» می گفتند و اتاق ارسی به اتاقی گفته می شد که ارسی داشت. یک نوع کفش پاشنه بلند به اصطلاح تهرانیها «پاشنه سناری» زنانه نیز ارسی نام داشت و بازار ارسی دوزها در مشهد معروف بود فقط به مرور زمان در مصداق ارسی قدیمی تغییری پیدا شده و معنی عام یافته بود زیرا در این اواخر ارسی بطور کلی مفهوم کفش داشت (جنس) نه نوعی کفش زنانه (نوع) و بازار ارسی دوزهای اخیر همان کفش دوزی بود. در عین حال تردید دارم که ارسی (کفش) به مناسبت آمدن از روسیه است یا وجود پاشنه چوب ارس؟.

۲۱- در نام گذاری اخیر یا جدید شهرداری: خیابان نور شده است!

۲۲- میر علمون باید تلفظ عامیانه و به اصطلاح آرگو باشد. در مآخذ قدیمی به صورت های مختلفی از قبیل میر علی آمو (شجره طیبه ص ۲۶۰) یا میر علی آمو (هفت اقلیم به نقل آقای امام در مشهد طوس ص ۱۵۵) یا میر علی آمو (مطلع- الشمس ج ۲ ص ۲۳۸ و شجره طیبه ص ۱۲۶) آمده است. امین احمد رازی می نویسد مزار فیض آثار میر علی آمو در جوار شهر است و هر کس سوگند به دروغ در آنجا بخورد البته هلاک گردد (مشهد طوس ص ۱۵۵، به نقل از نسخه خطی کتابخانه ملک). از این قرار معلوم می شود نامیدن این دروازه به اعتبار مشرف بودن یا نزدیکی به مزار بوده است.

۲۳- شجره طیبه ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

۲۴- (ان) پسوند جای و مکان (دستور نامه چاپ چهارم ص ۲۹۳).

۲۵- در متون بیشتر (رسته) بکار رفته است از جمله در شعر شمس طبسی منوفی ۶۲۴ مکرر آمده است مانند این بیت:

شیبک وار چرخ پلاس سیام شب در رسته زمانه به گردن در افکند

(دیوان شمس طبسی چاپ مشهد، به تصحیح تقی پیش ص ۳۳ و تعلیقات ص ۲۲۹)

در داستان حسین‌گرد نیز «راسته‌بازار» مکرر دیده می‌شود (چاپ هند ص ۶).

راسته‌بازار در اسناد ومدارك دیوانی و حقوقی رایج بوده‌است کما این که در اجاره نامه‌چه ذوادگان میرزا الخ رضوی جزو مورد اجاره چند راسته‌بازار نظیر راسته‌بازار سرسنگ و عطاران ذکر شده‌است (شجره طیبه ص ۲۵۸ و ۲۵۹)

۲۶- شمس طبسی گوید :

شیطان نژاد بود عدوی تو لاجرم

در چارسوی حادثه چرخش زغال کرد
(دیوان چاپ مشهد ص ۲۴ و تعلیقات ص ۲۰۹)

ونی در ترسالات ادبی بجای واژه فارسی وزیبا ی چارسو (چهارراه) ترکیب عربی گونه چارسوق بیشتر متداول شده‌است (مطلع الشمس، شجره دلیبه) حال آن که سوق در عربی به معنی بازار است (از ریشه سوق به معنی حرکت و جریان).

۲۷- چاپ هند ص ۴، سرحوم اولیائی از دیران فاضل و قدیمی این نظرا داشت و معتقد بود بجای حسین‌گرد باید گرد گفت یعنی دایر و پیانو.
۲۸- «که منزل می‌کنم در باغ خونی» (دیوان ایرج به اهتمام دکتر محجوب، عارف نامه ص ۷۵).

۲۹- وفیات الاعیان، چاپ سنگی تهران ج ۱، ص ۱۵۶.

۳۰- وفیات الاعیان، چاپ سنگی، تهران ج ۱، ص ۱۵۶. ابن خالکان ابتدا از قول سمعی زاده گاه خواجده را دکان ذکر می‌کند ولی بعد می‌نویسد نوقانی بوده‌است. شاید قبلاً کشتارگاه یا محل سر بریدن بوده‌است.

۳۱- مشهد طوس تألیف امام، ص ۵۴.

۳۲- ظاهراً حوض مفهوم قدیمی تری دارد یعنی مربوط به گذشته‌های خیلی دور و هنگامی می‌شود که برای ذخیره کردن آب مشروب محل عمیق و مستقی درست می‌کرده و آب را در آن در موقع مناسب ذخیره می‌کرده‌اند بعد که تکاملی پیدا شده این حوضها بصورت آب‌انبار یعنی دارای پله و شیر در آمده‌است پس حوض

صورت شکل ابتدائی و اولیه آب انبار است و هنوز هم در نقاط دور افتاده و در بیابانها وجود دارد. در لهجه مشهدی پاشیر هم گفته می شود و آن حوضچه کوچک زیر شیر آب انبار است که چاهکی دارد و در ضمن با بستن نافه و مخرج آن می تواند بعنوان آب گیر کوچکی مورد استفاده قرار بگیرد. مشهدیها از پاشیر برای نگاهداری میوه و سبزی در تابستان استفاده می کردند.

۳۳- در لهجه مشهدی تمام (ان)ها (اون) تلفظ می شود. برای اطلاع در باره لهجه مشهدی رجوع کنید به نامه مینوی مقاله «لهجه مشهدی» نگارش تقی بینش از ص ۶۰ تا ۷۶. بدیهی است این مقاله تمام خصوصیات لهجه مشهدی را بازگو نمی کند زیرا این کار مستلزم فرصت و تحقیق بیشتری است ولی در حد خود می تواند روشن گر خصوصیات اصلی لهجه مشهدی باشد و شاید هم در نوع خود منحصر.

۳۴- «او» بر وزن (جو) غله معروف همان آب است و شباهت آن با (او)ی فرانسه که کمی خفیف تر تلفظ می شود خود شایان توجه است.

۳۵- کِل در لهجه مشهدی همان کربلائی است. در زمانی که من به یاد دارم دیگر «اوبند» نمی گفتند شاید نوگرایی یا تجدد محسوب می شد و با تصور زبان مردم. از این قبیل واژه ها زیاد داریم که بتدریج در تلفظ قدیمی آنها تغییراتی روی داده است و شاید تفاوت تلفظ شهر و روستاهای مشهد بر همین اساس باشد زیرا دهاتیها کلمات را بیشتر به شکل قدیم و اصیل تلفظ می کنند ولی شهری ها بصورت تازه تر و ادیبانه تر.

۳۶- مرحوم دکتر معین در حواشی برهان قاطع به معنی تحریک و هیجان ذکر کرده است ولی هیاو و از دحام و سرو صدا نیز معنی می دهد چنان که در خلاصه المقامات دیده می شود «شور از خالق بر آمد» (چاپ لاهور ص ۳۵) رك: تعلیقات دیوان شمس طبسی ص ۳۳۸.

۳۷- مطابع الشمس ج ۲، ص ۲۶۶.

۳۸- محمد خدا بنده پسر طهماسب اول بعد از مرگ برادرش اسماعیل دوم

در ۹۸۵ به تخت نشست و تا ۹۹۶ سلطنت کرد سپس به نفع پسرش شاه عباس از سلطنت کناره گرفت و تا ۱۰۰۳ زنده بود (تاریخ مفصل ایران تألیف عباس اقبال ص ۶۷۳ و معجم الانساب ترجمه عربی کتاب زامباور ص ۳۹۰ و ۳۹۱).

۳۹- محمد مهدی علوی می نویسد مقبره پیر پالان دوز در پایین خیابان واقع شده است و بنای آن را یکی از تجّار بزرگ در زمان سلطنت سلطان محمد خدا بنده ساخته است و گنبد کاشی دارد. کسی که در آنجا مدفون است شناخته نشده است ولی درباره او مطالب خوب و بد می گویند (تاریخ طوس اوالمشهد الرضوی، چاپ بغداد ص ۸).

۴۰- تاریخ تصوف در اسلام، ج ۲ ص ۲۱۱ (حاشیه)، چاپ دوم.

۴۱- طرائق الحقائق چاپ سنگی ۲۱۲ ح. معصوم علی شاه در شرح حال ابو نصر سراج پیر ابوسعید و سرخی متذکر شده است که محتمل است بقعه پیر پالان دوز مزار همین سراج باشد.

۴۲- مطلع الشمس ج ۲ ص ۲۴۰، مزارات خراسان تألیف آقای شانه چی استاد دانشکده الهیات مشهد.

۴۳- مطلع الشمس ج ۲، ص ۲۴۳. ولی محمد مهدی علوی این قتل عام را به جنگیز نسبت داده است! (تاریخ طوس ص ۷).

۴۴- صنیع الدوله به وجود قدم گاه در قتل گاه اشاره کرده است (مطلع الشمس ج ۲ ص ۲۷۰) و نیز نوشته است در وسط قتل گاه محلی است معروف به تکیه بکتابشها که می گویند خانه حمید بن قحطبه بود است. و در آن سنگی است سبز و شهرت دارد حضرت رضا (ع) شکم خود را بر آن مالیده اند (ص ۲۳۴). و از این قبیل مطالب که به صورت های مختلف در فردوس التواریخ بسطامی و منتخب التواریخ حاج ملاهاشم و نظایر آنها ذکر شده است و بیشتر مبتنی بر مسموعات است. و نمونه کامل آنها را می توان در کتاب تاریخ آستان قدس مؤتمن (چاپ دوم ص ۱۵۹ و ۱۶۰) ملاحظه کرد. بعضی هم قطع گاه گفته اند.

۴۵- علی شاه یا عادل شاه برادرزاده نادر بود که بعد از کشته شدن نادر به دعوت

اسرای افشار از هرات به مشهد آمد و در جمادی الثانی ۱۱۶۰ بعنوان شاه ایران جلوس کرد و به ناهش سکه زدند. علی شاه برخلاف نادر سخاوت پیشه بود (روضه الصفا) و مخصوصاً در برگرداندن رقبات آستان قدس رضوی اهتمام داشت و به منظور اعتلای بیشتر دربار ولایت مدار رضوی آئین نامه ای که به نام «طومار علی شاهی» معروف شده است تدوین کرد. نسخه اصلی این طومار در کتابخانه آستان قدس محفوظ است و متن آن در کتابچه صدیق الدوله بچاپ رسیده است. (آثار الرضویه من منتخبات الصدیقیه معروف به کتابچه صدیق الدوله چاپ ۱۳۱۷ ص ۷ تا ۶۷). به سائق همین خدمات و شهدیها نسبت به علی شاه احساس خوبی داشتند و آرامگاه نسبتاً مجلل او در حاشیه خیابان طبرسی و در کنار قتل گاه سابق یا باغ رضوان اخیر مورد احترام بود. سر در این آرامگاه کتیبه کاشی منظومی داشت که اشعار آن از امیر الشعراء نادری بود و بعد در نوسازی و توسعه اطراف حرم مطهر رضوی خراب شد (برای شرح حال علی شاه رك: تاریخ کامل ایران عباس اقبال ص ۷۶۳). زاماور جلوس علی شاه را در جمادی الآخره ۱۱۶۰ و مدت سلطنت او را يك سال نوشته است (معجم الانساب ترجمه عربی کتاب زاماور ص ۳۸۹).

۴۶- تاریخ طوس اوالمشهدالرضوی چاپ بغداد ص ۸.

۴۷- چار در لهجه مشهدی = چهار ولی منحصر به مشهد نیست زیرا در کتابهای لغت ضبط شده است. آندراج چاپ خمام ج ۲، ص ۱۳۹۶.

۴۸- در عین حال گاهی اشیاء نفیس و قیمتی در چارشنبه بازار پیدا می شد از جمله از آقای امامی شنیدم که نسخه خطی و ناقصی از گلستان به خط میر را در چارشنبه بازار پیدا کرده و به مبلغ کمی خریده بود.

۴۹- ذال یادال فارسی به قول شمس قیس به غیر از غزنین و بلخ و ماوراءالنهر در سایر نقاط ایران رواج داشته است (المعجم فی معاییر اشعارالعجم انتشارات دانشگاه تهران ص ۲۱۴) و آثار آن در متون قدیم فارسی دیده می شود مثلاً شعرای خراسان تا قرن ۱۰ این دال را به کار می برده و اگر در قافیه بادال معمولی می آمده است عذر می خواسته اند (تعلیقات دیوان ظهیر فاریابی چاپ مشهد ص ۵۰۳) و بعد بتدریج

فراموش یا متروک شده است.

۵۰- مطلع الشمس ج ۲، ص ۲۶۶.

۵۱- تاریخ طوس چاپ بغداد ص ۸ (شاهزاده محمد). گنبدخشتی بقدری مورد توجه مردم است که برای آن نذر می‌کنند و مخصوصاً نذر باید نان ماست باشد.

۵۲- شجره طیبه تألیف مرحوم میرزا محمد باقر رضوی (مدرس) به اهتمام استاد مدرس رضوی (فرزند آن مرحوم) مقدمه صفحه ۴۰ و ۴۱.

۵۳- انقلاب طوس چاپ مشهد (۱۳۳۹) ص ۳۲. مرحوم ادیب هروی می‌نویسد نایب علی اکبر نوغانی و طالب الحق سراچه تکیه متصل به گنبد خشتی را مرکز اتباع و انقلابیها قرار دادند و آنجا را چادر کشیدند (ایضاً انقلاب طوس ص ۱۷۶). واقعه توپبندی روسهای تزاری در ۱۰ ربیع الاول ۱۳۳۰ هجری قمری یا ۱۲۹۰ شمسی روی داد و به عاشورای ثانی مشهور شد (تاریخ آستان قدس مؤتمن چاپ دوم ص ۴۰) و مرحوم ادیب هروی که مردی فاضل و خود شاهد عینی بود بتفصیل در کتاب انقلاب طوس شرح حادثه را نوشته است.

۵۴- منتخب التواریخ چاپ ۱۳۵۰ ق. ص ۴۱۶.

۵۵- آثار ایران گدار (۱۹۴۹) ج ۴، قسمت ۱، ص ۱۲۵ تا ۱۳۷ و ترجمه آن از آقای شکورزاده در شماره ۲۴ نامه آستان قدس (از ص ۱۳ تا ۲۱). برای تصویر آما توری مصلی رک: به ش ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ در کتاب گدار و برای اشعار فارسی به ص ۱۳۵.

۵۶- های جمع در لهجه مشهدی بصورت (آ) تلفظ می‌شود.

۵۷- ترجمه تقی بینش (نشریه فرهنگ خراسان شماره ۶-۷، دوره سوم تا ۵-۶ دوره چهارم).

۵۸- عین الوقایع ص ۲۵۷ (وقایع سنه ۱۳۱۰ ق. = ۱۸۹۳ م.).

۵۹- ترجمه تقی بینش ایضاً نشریه فرهنگ خراسان.

۶۰- مقاله مشهد دائرة المعارف اسلام ترجمه تقی بینش. کنل آرتور کمپل بات (ییت) از اعضای کمیسیون مرزی ۳ سال بعد از لسار یعنی ۱۳۰۲ هجری قمری یا ۱۸۸۵ میلادی به خراسان آمد و از مشاهدات خود کتابی به نام «انگلیس و روسیه رویاروی در آسیا» نوشت. رک: جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهان گردان تألیف ابوالقاسم طاهری از انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، ص ۱۲۱ و ۱۲۷ تا ۱۳۱).

۶۱- در واقع یهودیهای مقیم مشهد عامل تجاری خارجیها بودند و شاید جزء اعظم کتابهای خطی و نقایسی که به خارج رفته است کار آنها باشد.

۶۲- غیر از بدلباسی که تصنعی بود و نمیخواستند چشم گیر باشد و جلب نظر کند، لهجه مخصوص داشتند و کلمات فارسی را می کشیدند و به شکل مخصوص تلفظ می کردند که بخوبی شناخته می شد.

۶۳- کنایه از ترس زیرا معروف بود که از دیدن خون حالشان بهم می خورد.

۶۴- کنایه از داد و پیداد و سفسطه و سروصدا راه انداختن و قیافه حق بجانب بد خود گرفتن.

۶۵- ص ۲۲۴ که در همین قسمت نقل شده است.

۶۶- روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات: زمچی اسفزاری، انتشارات

دانشگاه تهران ج ۲، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.